



* اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم،

تهدید دشمنان تمدنی ما دائمی خواهد بود.

سال هفتم ■ شماره هشتاد و یک ■ مهرماه ۱۳۹۸ ■ اکتبر ۲۰۱۹

علی بابا و چهل
دزد پایتخت



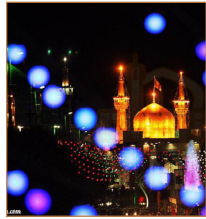
صفحه ۳

۱۳ همیشه نجس
نیست



صفحه ۴

خاکی راه
مشهلم



صفحه ۵

مصاحبه با دکتر کاویانی
عضو هیات علمی گروه
هماتولوژی



صفحه ۶

ویژگی های
شخصیتی
کارآفرینان



صفحه ۸

مادرانه ای
متفاوت



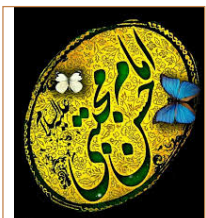
صفحه ۹

رفتار پیامبر با
بیروان سایر ادیان



صفحه ۱۰

برگی از تاریخ



صفحه ۱۱

سوژه های
چشمه



صفحه ۱۲

رئیس گروه هماتولوژی در مصاحبه با چشمه از دکتر سلیمانی می گوید



حجت الاسلام والمسلمین دکتر فلاح رفیع
مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاه تربیت مدرس:

اربعین آینده تاریخ را رقم خواهد زد

تبعات و پیامدهای این مولفه بیان داشت: یکی از تبعات این مولفه برنتابیدن امدادهای غیبی و فهم نکردن جریان اراده الهی در هستی است. یک نگاه لایه وار و عمقی به هستی و عوامل پشت پرده ی این جهان مادی، جریان امام حسین علیه السلام و بقای نام و یاد آن حضرت است.

به گزارش خبرنگار تشکل های دانشگاهی متعددی دارد از جمله ناسوت، ملکوت، لاهوت خبرگزاری فارس، حجت الاسلام و المسلمین فلاح رفیع مسئول نهاد جدید وجود ندارد. در عقلانیت غرب جدید نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه هستی یک لایه بیشتر ندارد. نهایت باوری تربیت مدرس در جلسه شورای دانشگاه و که هست اینست که آن را نفی نمی کنند در ادامه بحث از مباحث عقلانیت گفت: اما برای آن در جهان و زندگی این دنیایی مولفه های عقلانیت غرب جدید نفی جایگاهی قایل نیستند و معتقدند آن را باید لایه های هستی که در نگرش دینی است. به اهلش سپرد؛ ما را با آن کاری نیست. نگرش حاکم بر عقلانیت غرب جدید به ما نمی توانیم آن را بشناسیم. ابزار شناخت هستی غیر از آن چیزی است که در شرق ما حس است و لا غیر و حس را بدان مراحل به طور کلی حاکم است. راهی نیست. البته این در نظر کسانی است وی ادامه داد: در نگاه دینی حاکم بر قرون که قدری باورمندند و نه منکرین. میانه و عموم جهان شرق، هستی لایه های حجت الاسلام فلاح رفیع ضمن برشمردن

ادامه صفحه ۲

ادامه ی صفحه ۱

وی افزود: امروزه بعد از گذشت قریب ۱۴۰۰ سال از حماسه کربلا این یاد و نام امام حسین علیه السلام و پدران و فرزندان بزرگوار آن حضرت است که در دلها و سینه های مردمان چون خورشید گرما و نور می بخشد به قول جناب جلال الدین: « نام شاهان از دراهم بر کنند نام احمد تا قیامت می برند »

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس گفت: شما ببینید امام حسین علیه السلام امروز کجاست و آنهایی که در صد

خاموش کردن نور وجود آن حضرت بودند کجا هستند؟! خدا اراده کند اینگونه عمل می کند. آیا اثری از پادشاهان و مستکبران هست؟

وی تصریح کرد: نگاه باید جهانی و دراز مدت باشد. عمق و لایه های عمیق هستی را دیدن یعنی این. یعنی نگاه را محدود به زمان و مکان و منافع شخصی حتی ملی نباید کرد. نگاه به منافع ملی خوب است لکن فقط این نیست، بلکه باید وسیع تر و گسترده تر از آن را دید. باید از نژاد و خون و ملیت عبور کرد و جهانی نگریست. غرب جدید با این نگاه تسلط جویانه و تنگ نظرانه اش به عالم نگاه می کند. آن نگاه تنگ نظرانه منجر به این نگرش تسلط جویانه و منافع ملی گرایانه شده است که حاضر است همه چیز را قربانی آن منافع کند.

استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس اضافه کرد: نگاه سلطه جویانه آن چنان غلبه دارد که حتی واقعیت را در مسیر منافع خودش حاضر است نادیده بگیرد. او در مسیر استعمار و سلطه حاضر است هزاران و بلکه میلیون ها انسان را نابود کند تا به سلطه ی خود برسد. ابایی از این ندارد مگر در جنگ جهانی اول و دوم این اتفاق نیفتاد؟ در این دو جنگ دهها میلیون انسان کشته شد. و این غیر از خسارات و عواقب شوم جنگ بود. در ژاپن چه اتفاقی افتاد؟ مگر مردم عالم می توانند فراموش کنند در هیروشیما و ناکازاکی چه فاجعه ای شد؟ هر جا نکردند نتوانستند و در راستای منافع آنها نبود، عواقب آن را سنجیدند که به ضرر خودشان نباشد.

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد: امروز هم در مواجهه با واقعیت های چون اربعین که دهها میلیون انسان در آن تجمع می کنند و مسیر طولانی را روزها می پیمایند. پدیده ای که در آن انواع فداکاری ها و ایثار ها موج می زند.

اخلاق و معنویت در آنجا حاکم است. هر چه هست دعاست و از خود گذشتگی و انسانیت. کوچکترین بد اخلاقی در آن پیدا نمی شود. وی تاکید کرد: این پدیده صرفا چون در مسیر احیای یک تفکر ظلم ستیزانه و نفی استعمار است نادیده گرفته می شود و باید بایکوت خبری شود. سکوت بنگاه های خبری غرب در برابر کنگره جهانی اربعین ناشی از فرهنگ شرق ستیزانه آنهاست.

فلاح رفیع افزود: رسانه هایی که کوچکترین خبر را از گوشه و کنار جهان به سرعت به سراسر عالم مخابره می کنند. چرا در مواجهه با این حرکت عظیم سکوت کرده اند؟ اربعین امروز منحصر به عراق نیست. اربعین امروز حتی منحصر به کشورهای مسلمان همسایه عراق نیست. اربعین امروز به یک کنگره جهانی تبدیل شده است.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه برای راهپیمایی اربعین ما نمونه ای در تاریخ نمی توانیم پیدا کنیم، یادآور شد: راهپیمایی که هر ساله تکرار می شود و علاوه بر این همواره در حال گسترش است. اربعین با خطی که در پیش گرفته است می رود تا آینده تاریخ را رقم بزند. صد البته همانگونه که کربلا در کربلا نماند، اربعین نیز در اربعین نخواهد ماند. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس خاطرنشان کرد: امروز ابعاد جامعه شناسانه، روان شناسانه، انسان شناسانه، اخلاق محورانه و معرفت پویانه اربعین باید مورد مطالعه و پژوهش از سوی متفکران عالم قرار بگیرد.

وی گفت: به نظر می رسد دیر یا زود این اتفاق خواهد افتاد، چه رسانه ها و بنگاه های جهانی که اکثرا در اختیار استکبار جهانی است این را بپذیرند و چه نپذیرند. ما فکر می کنیم اتفاقا چون این را خوب فهمیده اند، با بایکوت خبری اربعین به خیال خام خود در صدد کند کردن این حرکت و یا کم جلوه دادن آن برآمده اند. البته زهی خیال باطل؛ زیرا همانگونه که خدای متعال فرمود این نور خاموش شدنی نیست؛ «یریدون لیطفوا نور الله بافواهمم والله متمم نوره ولو کره الکافرون» امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ بزرگترین رسانه بود. به تعبیر مقام معظم رهبری اربعین امام (علیه السلام) امروز و بلکه در طول تاریخ عظیم ترین رسانه بوده است و البته باقی خواهد ماند چون خدا چنین خواسته است.

وی اضافه کرد: ما غرب جدید را باید در کلیت آن ببینیم و الا دچار بدفهمی درباره آن خواهیم شد. در غیر این صورت در یک نگاه کلی دو اتفاق می افتد، اول یا مرعوب و مفتون می شویم و دوم اینکه یا اگر نقد می کنیم نقد ما مبنایی و ریشه ای نخواهد بود.

این استاد دانشگاه افزود: دیدن غرب جدید در کلیت آن صرفا با نگرش به لایه های زیرین آن ممکن است. اگر ما به ظواهری از تمدن غرب جدید چشم بدوزیم مسلما ما را مبهوت خود می کند. چنانچه انسان مبهوت چیزی شود، به درستی نمی تواند درباره آن مطالعه و پژوهش کند.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد: بهت در مواجهه با هر پدیده ای مسحوریت و مستوریت را به همراه دارد. انسان تنها می تواند در مواجهه با بی نهایت و امور فوق طبیعی یا همان ماوراطبیعت مبهوت شود؛ زیرا در آنجا راهی برای شناخت دقیق ندارد البته در باره امور ماوراء طبیعی نیز تا بدانجا که عقل قدرت نفوذ و اظهار نظر را دارد می توان به پیش رفت اما واقعیت اینست که عقل خود نیز اقرار بر محدودیت خود در شناخت از کنه امور ماوراطبیعی را دارد.

وی تاکید کرد: عقل خود واقف است که نمی تواند در جهان ماوراءطبیعت جولان دهد و برای این محدودیت خود نیز استدلال دارد. در آنجا نفوذ کامل و شناخت دقیق حتی برای عقل میسر نیست چه رسد برای حس که از همان ابتدا پای آن لنگ است. لکن در غیر این حوزه مبهوت شدن منجر به مسحور شدن است و در نهایت ناتوانی از شناخت دقیق.

فلاح رفیع بیان داشت: تمدن جدید غرب در ظاهری البته اعجاب انگیز، عقل بسیاری را ربوده و آنها را مرعوب و مفتون خود کرده است. این داستانی است که در دوره مدرن تقریبا در همه مناطق جهان اتفاق افتاد. وقتی این مفتون و مبهوت شدن اتفاق افتاد به دنبال خودش مسحور شدن را دارد. انسانها اول مفتون چیزی می شوید و سپس اندک اندک مسحور آن می گردند. انسانی که مسحور چیزی می شود ابد نمی تواند آن را خوب بشناسد او دائما در تحت سیطره آن چیز قرار می گیرد در حالی که شناخت مستلزم تسلط است و چون انسان سحر شده در تحت تسلط است شناخت او از امر سحر شده ممکن نیست.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه تربیت مدرس گفت: برای شناخت و آگاهی، مورد شناسایی باید در چنگ شناسا باشد؛ به این معنا که قوای شناسایی باید بتوانند همه زوایای مورد شناسایی را به دقت و با آزاداندیشی، از سطحی مسلط بر آن تحت شناسایی قرار دهند. اگر امر مورد شناسایی، شناسا را مسحور خود ساخته باشد، در این حالت او به طور کامل قدرت شناخت نسبت به آن را نخواهد داشت؛ زیرا شناخت او واقع بینانه نیست.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه تربیت مدرس

افزود: در مواجهه غرب بسیاری از محققان شرقی اینگونه مواجهه ای را داشته اند. لذا یا اساسا در مواجهه با غرب انتقادی از آن نداشته اند و یا انتقاد آنها مبنایی و ریشه ای نبوده است. این دسته دوم نوعا به چیزی نظیر انحطاط اخلاقی در غرب، تزلزل و فروپاشی بنیان خانواده، افسارگسیختگی جنسی، همجنسگرایی و اموری از این دست پرداخته اند.

وی تصریح کرد: این نوع شناخت و نقد سر جای خودش بسیار خوب و ستودنی است، دست کم در مقایسه با گروه اول توان دیدن اینگونه انحرافات را در فرهنگ غرب داشته و مسحور آن نشده اند. اما نقد اصولی به غرب باید به مبنای و بنیان های فکری آن صورت گیرد. مبنای تمدن غرب به گونه ای بوده است که این گونه انحرافات و افسار گسیختگی را به دنبال خود داشته است.

فلاح رفیع یادآور شد: غرب جدید علیرغم ادعای جهانی بودنش جهانی را می خواهد که برای خودش باشد و در راستای منافع خودش. و این یعنی تنگ نظری و نه جهانی نگری، غرب همه ارتباطش و تعاملاتش بر همین اساس پایه ریزی می شود و بس ما اینها را تجربه کرده ایم. بارها گول غرب را در این دست کم ۱۵۰ سال اخیر خورده ایم. بویژه بعد از انقلاب اسلامی و بالاخص در جریان برجام. دیگه فکر می کنم باید به قدر کافی آموخته باشیم. به قول حافظ: « ما آزمودیم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش »

حجت الاسلام والمسلمین فلاح رفیع گفت: شرق و غرب هیچگاه نتوانسته اند با هم تعامل سازنده داشته باشند دست کم در این چند قرن اخیر اینگونه بوده است. علت این امر اینست که غرب همواره خواسته است از موضع بالادستی به شرق نگاه کند.

وی افزود: یک مطلبی را مرحوم علامه جعفری (ره) در جریان مکاتباتی که با برتراند راسل داشت بیان کرده؛ که متناسب این مقام است. او بعد از مکاتبات بسیاری که راسل داشت می گوید: به راسل گفتم شما از موضع بالای خود پایین بیا تا با هم و در کنار هم بنشینیم و گفت و گو کنیم. این مطلب یعنی همین چیزی که امروز ما به آن در صحنه سیاست هم رسیده ایم. فقط سیاست نیست آنان در فرهنگ، علم، هنر و همه زمینه های دیگر اینگونه به شرق نگاه می کرده اند و ما تا این را باور نکنیم نمی توانیم در قبال غرب موضع واقع بینانه اتخاذ کنیم، لذا همیشه فریب می خوریم و ما را بازی خواهند داد.

درخشش دانشگاه تربیت مدرس در جشنواره برترین های نانو کشور



دست یافت. همچنین دکتر علی مرسلی استاد گروه شیمی معدنی دانشکده علوم پایه دانشگاه موفق شد در بخش محققان برتر رتبه چهارم را به خود اختصاص دهد. دکتر مرسلی با فعالیت در حوزه تحقیقاتی «سنتر چارچوب های فلز آلی متخلخل این عنوان را کسب کرد.

در سیزدهمین جشنواره برترین های نانو که مه‌ماه جاری در حاشیه دوازدهمین نمایشگاه فناوری نانو کشور برگزار شد، از محققان، مؤسسات پژوهشی، واحدهای صنعتی، پژوهشگران جوان و طرح های نوآورانه برتر در این حوزه تقدیر شد. بر این اساس دانشگاه تربیت مدرس در بخش مؤسسات پژوهشی برتر کشور پس از دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف به رتبه سوم

رتبه نخست دانشگاه در سامانه ملی ثبت پایان نامه، رساله و پروپوزال



قرار دارد. پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران بر پایه قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی (مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی) همه دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، و مؤسسه های آموزش عالی، پژوهشی، و فناوری کشور را موظف کرده تمام متن پیشنهادها (پروپوزال ها)، پایان نامه ها، و رساله های دانشجویان تحصیلات تکمیلی خود را در سامانه های ایرانداک همانندجویی و ثبت کنند.

بر اساس اعلام ایرانداک، دانشگاه تربیت مدرس در ۶ ماه دوم سال ۹۷ در سامانه ملی ثبت پایان نامه، رساله، و پیشنهاد رتبه اول ثبت پارسا با یک هزار و چهار پارسی ثبت شده، را در میان دانشگاه های منطقه یک به خود اختصاص داده است. دانشگاه پیام نور استان تهران و دانشگاه علامه طباطبایی نیز به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار دارند. همچنین دانشگاه تربیت مدرس در ثبت پیشنهاد (پروپوزال) نیز رتبه دوم را از آن خود کرد و با ثبت یک هزار و ۲۲۶ پروپوزال پس از دانشگاه شهید بهشتی در میان دانشگاه های برگزیده وزارت علوم



احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

علی بابا و چهل دزد پایتخت

رسیدند، علی بابا و یارانش، خود را به غار رساندند و در شیرهای آن پنهان شدند. راهروهای متعدد غار موضوع بندی شده بود: رانت خواری، رشوه خواری، زمین خواری، رباخواری، پارتی بازی، اختلاس، مؤسسه سازی صوری، حقوق های نجومی و غیره...

رئیس دزدها بالای سکویی رفت و گفت: کارگاه آموزشی امروز ما درباره ی شیوه های اختلاس از بانک و بیمه است. سه تن از میان جمعیت بالای سکو رفتند و چند پیشنهاد دادند:

برداشت وجه از حساب های غیر فعال، پرداخت تسهیلات بدون رعایت قوانین، برداشت وجه با سند مجعول، عدم واريز وجه مأخوذه به حساب بدهکار، تأمین چک های عادی مشتریان از منابع وجوه سایر مشتریان، صدور اعتبارنامه و اسناد تعهدآور بانکی، تصاحب اشیای امانی، تصاحب اموال غیر منقول، جزیره کیش

و در شعبه ی همان بانک در کشور با ۵۲ درصد بهره سپرده گذاری کرده است. وزیر نامه ای خبر زده بود که مقام دون پایه ی وزارت نفت صدمیلیارد اعتبار مالی این ارگان دولتی را از طریق مبادی رسمی به آن ور انتقال داده و هیل هپو کرده است، نشریه ی «به من چه به توجه» غارت دکل نفتی را با شعر طنز تشریح کرده ناخنک چند هزار میلیاردی به بیمه های اجتماعی را در قالب کاریکاتور به نمایش گذاشته بود.

روزی نامه ی «فدات بشم اسکناس» به مزایای رشوه و نقش مؤثر آن در بیرون آمدن از رکود اقتصادی پرداخته، رشوه گیران ادارات و مؤسسات را از این نظر که محل کار را ملک طلق خود می دانند و با جان و دل از آن محافظت می کنند به عنوان حافظان حقیقی امنیت کشور به مردم معرفی کرده بود. مجله ی ازدواج های سیاسی به تفصیل از برنامه های پنج ساله سخن گفته به آقازاده ها توصیه

خود میخکوب کرد. در دور دست اژدهای هفت سر مثل آتشفشان می غرید و زمین را لگدکوب می کرد و سر می جنباند و با دهان های سرخ فام آتشین خود به هر چیزی می دمید و دود هوا می کرد؛ گویی بوی آدمیزاد او را آزار می داد. هرم آتش گلوئی او تا شهر کشیده می شد و انبوهی از دود و غبار به هوا برمی خاست.

طولی نکشید که از پیچ و خم کوهستان، کاروانی از اتومبیل های لاکچری از راه رسیدند و در برابر اژدها توقف کردند. چهل مرد ریش بزی با یقه های سفید آهار زده و با هیکل چاق و خپله با نقاب خاکستری بر روی چشم پیاده شدند و پس از تعظیم در برابر اژدها بسته های بزرگی را که در دست داشتند، پیش روی او قرار دادند و در آن ها را گشودند.

برق طلا و نقره چشم اژدها را خیره کرد. سیاهپوش ها جلوی غاری که در پشت سر اژدها قرار داشت ایستادند و سه مرتبه

علی بابا در دامنه ی کوه دماوند در قطعه زمینی هموار، گل ها و گیاهان دارویی پرورش می داد و از این راه درآمدی به دست می آورد که بخش زیادی از آن را به فقرای شهر می بخشید.

یک روز که با سگش در کوهستان به دنبال شناسایی گیاهان دارویی بود؛ مردی به او رسید و گفت: آقا این سگ شما گاز نمی گیرد؟ علی بابا گفت: ان شاء الله که نمی گیرد! مرد ناگهان خم شد و خنجری از غلافی که به ساق پا بسته بود، بیرون کشید و امرانه گفت: پس لطفاً هرچه پول داری رد کن بیاد! علی بابا جواب داد: پولی به همراه ندارم. دزد با کمال پر رویی دست در جیب او کرد ولی چیزی نیافت. علی بابا گفت: خجالت نمی کشی دست در جیب مردم



و مناطق آزاد به عنوان مرکز صورتی معاملات آزاد...

مدیر جلسه زمزمه کرد: چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا! سپس از کاربلدهای بیمه دعوت به عمل آورد: صدور چک خسارت برای خودروهایی که پلاک شان وجود خارجی ندارد، صدور چک اتومبیل های خسارت دیده ی دیگران به نام بستگان نزدیک، صدور چک با مبلغ بسیار بالاتر از ضوابط قانونی...

جلسه هنوز ادامه داشت که علی بابا دستور حمله را صادر کرد. برق شمشیرها چشم ها را خیره کرد. دزدهای پایتخت دست ها را بالای سر بردند و از ترس جان روبه دیوار خبردار ایستادند. قاضی القضاة شهر از راه رسید. محکمه رسمیت یافت و هفت تن از سران فساد به اعدام محکوم و بقیه راهی زندان های طویل المدت شدند.

وقتی طناب دار به گردن رؤسای دزد افتاد، اژدهای فساد افسردگی گرفت و بوی تعفن جنازه ها سبب مرگ او شد. اموال به بیت المال بازگردانده شد و پایتخت، روی آرامش دید.

کرده بود که سود در واردات است، باید در این زمینه سرمایه گذاری کنند تا پول تبلیغات انتخابات آینده هرچه سریع تر حاصل گردد.

نشریه تربیون آزاد گفته بود: مردم از فاصله ی وحشتناک حقوق میان کارگر و کارمند با حقوق های نجومی مقامات مثل مرغ نیم بسمل پرپر می زنند و کسی نیست که به آن ها بگوید: آهای عمو! خرت به چند؟ کارشناس آسیب ها و مسایل اجتماعی این نشریه توضیح داده بود: ویژه خواران هیچگاه مردم عادی نیستند، بلکه عموم آن ها کسانی هستند که به بدنه مدیریت های کلان چسبیده و یا در آن لانه کرده اند. از این رو مبارزه و مقابله و حتی شناسایی این -گونه مفساد کاری بسیار دشوار و حتی در برخی موارد ناممکن است. در پس هر ویژه خواری می توان دست های مدیری ارشد و یا مسؤولی از مسؤولان را دید.

علی بابا حس کرد میان این خبرهای داغ با غار اژدهای هفت سر ارتباطی وجود دارد. با سه سوت چهل نفر از جوانمردان پایتخت را با خود همراه کرد و به سوی دماوند برد. روزی که نقابداران از راه

فریاد زدند: افتاح یا سیم سیم! تخته سنگ ها کنار رفتند و آن ها با بسته های طلا و نقره وارد غار شدند. توقف آن ها دو ساعت به طول انجامید. پس از بیرون آمدن از غار سه مرتبه فریاد زدند: اجی، مجی، لاترجی، یا سیم سیم راه را ببند! دوباره راه ورودی غار بسته شد؛ در این مدت اژدها از بوی طلا و جواهرات پروارتر شده بود.

علی بابا از سر کنجکاوئی به پایتخت آمد و مردم را نگران و انگشت به دهان دید. دقایقی جلوی دهکده ی مطبوعات ایستاد: روزنامه های تیتتر زده بود: رمزگشایی از پشت پرده زمین یک میلیون مترمربعی کلاک لواسان، هفته نامه ای گزارشی زده بود درباره ی زمین خواری برادر رئیس قوه ی جرگه لویه کره ی مرخ، ماهنامه ای تصاویری منتشر کرده بود از کوه خواری و برج سازی شرکت میرپنج ولد قلدرآبادی، گاهنامه ای از سیر تا پیاز ربا و اختلاس پول های بادآورده ی بانکی را شرح داده بود و اینکه برادر یکی از مقامات از بانک ایرانی مستقر در جزیره العرب به عنوان سرمایه گذاری در طرح های اشتغالزایی هزارها دینار بی بهره دریافت کرده و در صرافی های متعلق به خود به ریال تبدیل

می کنی؟ دزد پر رو جواب داد: خودت باید خجالت بکشی که با این دک و پز عالی یک پاپاسی سیاه هم توی جیبیت نیست. علی بابا از باب نصیحت به او گفت: خجالت بکش از اینکه با این گدا منشی ها اسم دزد رویت بگذارند! دزد پاسخ داد: حالا که دله دزد شده ام هر اسمی رویم بگذارید حق دارید، اگر دست به دزدی های بزرگ می زدم، الان با عنوان رانت خوار و اختلاسگر و آقازاده محترم بودم!

علی بابا پرسید: مگر چنین چیزی داریم، مگر می شود؟ دزد جواب داد: سری به پایتخت بزنید و ببینید که چه خبره است؟ خواصی که بر سر سفره ی نفت نشسته اند و می گویند: بچه زرنکش خوبه / تک خور، آهنگش خوبه / اگر نخوردی پخمه ای / پخمه قشنگش خوبه!! علی بابا از این شیوه ی بیان غیرتی شد و خونس به جوش آمد. یک دفعه به هوا پرید و دست ها را از طرفین باز کرد و مثل فرفره به دور خود چرخید و هفت هشت بار با کف دست، صورت دله دزد را نواخت. دزد از ترس پا به فرار گذاشت و غیب شد.

علی بابا هنوز نفسی تازه نکرده بود که ناگهان صدای نعره ی مهیبی او را در جای



۱۳ همیشه نحس نیست

کارشناسی ارشد مهندسی صنایع
دانشگاه تربیت مدرس

در دفترچه تاریخی کشور ما روزهای تاریخ‌ساز بسیاری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها، هر ساله ارج نهاده می‌شوند. ۱۳ آبان اما داستانش اندکی فرق دارد. تاریخی که سه رویداد با یک هویت در سال‌های متفاوت به وقوع پیوست و هر کدام در شکل‌گیری حرکت

انقلاب اسلامی نقش بسزایی ایفا کردند. هویت هر سه اتفاق (مبارزه با استکبار) بود و به همین دلیل، این روز به یاد ماندنی «روز ملی مبارزه با استکبار» نامیده می‌شود. سه اتفاق، تبعید امام خمینی (ره) از ایران به ترکیه در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳، کشتار دانش‌آموزان توسط مأموران رژیم پهلوی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ و تسخیر «لانه جاسوسی» توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ در همه آنان پای استکبار در میان بوده‌است.

«روز سیزده آبان به خودی خود با روزهای قبل و روزهای بعد تفاوتی ندارد؛ اما یک نماد است. یعنی یک رمزی که پشت سر خود، در دل خود، معانی فراوانی نهفته دارد. انسان یک کلمه بر زبان می‌آورد، معانی و حقایق بسیاری در دل این کلمه هست؛ سیزده آبان از این قبیل است. این روز یک نماد است و عقبه‌ی وسیعی دارد از مطالب مهم، مسائل مهم؛ مسائلی که به هیچ وجه تاریخی نیستند، بلکه مسائل امروز ما هم به حساب می‌آیند.

در نگاهی دیگر به این روز رهبر انقلاب (مدظله العالی) این روز را روز جوان می‌خوانند و می‌فرمایند: روز سیزدهم آبان که نام آن را در کشور روز [مبارزه با] استکبار نهاده‌اند، به نظر من -ضمن اینکه آن نام، نام درستی است- روز جوان است؛ روز جوان مؤمن، جوان انقلابی، جوان شجاع، جوان دل‌آور، جوان مبتکر، جوانی که دست به کاری می‌زند که دشمن را از ابتکار، و از حرکت باز میدارد. ۱۲/۰۸/۱۳۹۵

در بیان بیشتر از وقایع ۱۳ آبان، اولین مناسبت این روز این است که در سال ۱۳۴۳ در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیله‌ی نوار و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانه‌ی کاپیتولاسیون بود. خوب است نسل جوان ما اینها را بروشنی بداند؛ بداند که ما از چه گذرگاه‌هایی عبور کرده‌ایم که حالا به اینجا رسیده‌ایم.

آمریکائی‌ها چند ده هزار مأمور در ایران

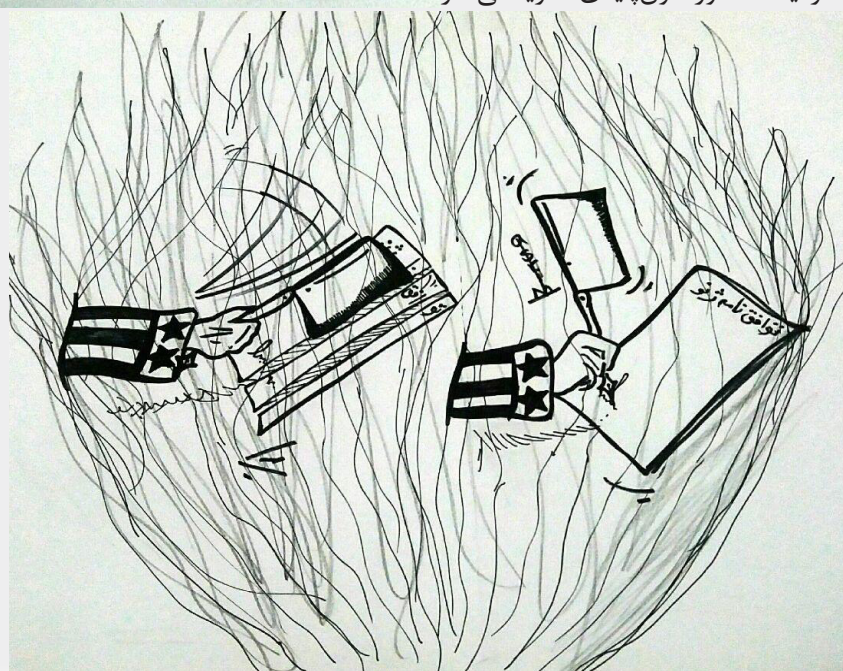
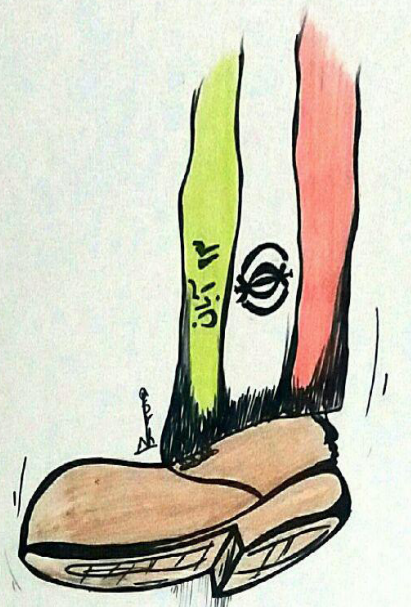
داشتند - حالا رقم دقیقش مهم نیست؛ پنجاه هزار، شصت هزار، بیشتر - اینها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند؛ در داخل مجموعه‌ی مدیریت ایران - چه در ارتش، چه در سازمان‌های اطلاعاتی، چه در بخش‌های برنامه‌ریزی، چه در بخش‌های گوناگون دیگر - نشسته بودند، پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران می‌گرفتند، اما برای آمریکا کار می‌کردند. این کار بدی بود که در کشور ما اتفاق افتاده بود. رژیم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، به خاطر مزدوری‌اش برای آمریکا، بتدریج در طول چند سال اینها را داخل کشور آورده بود. تا اینجا کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بد مضاعف بود، بد به توان چند بود.

آن کار بد مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه‌های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند؛ این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان می‌خواهد، بکنند؛ دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به اینها بکنند. آمریکائی‌ها این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بی‌سر و صدا این کارها را می‌کردند، نمی‌گذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است. تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون‌پایه‌ی آمریکائی در

کشور، یک مرجع تقلید را مورد اهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند؛ هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد؛ خود

تصاویر از
مریم خدامرادی وطن
دانشجوی علوم مهندسی آب



آمریکائی‌ها میدانند با او چه کار کنند؛ که خوب، معلوم است چه کار می‌کردند. امام در مقابل این قانون ظالمانه فریاد کشید. امام آن وقت تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چند ماهه‌ی امام چند ماهی بود که تمام شده بود. امام ایستاد و فریاد خفته‌ی ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران اینجور دارد تحقیر می‌شود، اما امام اطلاع داشت. دیده‌بان حقیقی منافع و مصالح یک کشور اینجور است؛ وقتی اطلاع پیدا میکند که چه بلائی دارند سر ملت می‌آورند، چطور دارند ملت را تحقیر می‌کنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال می‌کنند، ساکت نمی‌ماند؛ فریاد می‌زند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. امام را در ایران هم نگه نداشتند؛ ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این، حادثه‌ی اول.

پس سیزده آبان، اینجا شد نماد دو حقیقت بزرگ، دو حقیقت بسیار حساس و خطیر: یکی طمع‌ورزی آمریکائی‌ها؛ که اگر یک ملت از حق خود، از شرف خود دفاع نکند، استبداد و استکبار تا اینجا پیش می‌آیند که یک قانون ظالمانه‌ای مثل کاپیتولاسیون را بر این ملت تحمیل می‌کنند. هدف سلطه‌های استکباری این است. اینجور نیست که روابط دولتی مثل دولت آمریکا با یک کشوری که به قدر او زور و قدرت ندارد، مثل دو تا کشور عادی باشد؛ نه، از نظر خود آمریکائی‌ها، رابطه‌ی بین آمریکا و کشورهای به قول خوشان جهان سوم، رابطه‌ی ارباب و رعیت است؛ آنها اربابند، اینها رعیتند. آنها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش را ببرند، گازش را ببرند، منافعش را ببرند، پولش را بگیرند، منافع آمریکا را در اینجا تأمین کنند، ملت را هم اینجور تحقیر کنند.

این مطلب اول است، که سیزده آبان نماد استکبار آمریکائی است؛ نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت‌ها، از جمله نسبت به ملت ایران است. دومین مطلبی که سیزده آبان نماد آن محسوب می‌شود، فریاد رسای امام بزرگوار ماست. آن فریاد، سالمترین و پاکیزه‌ترین فریادها بود که از پاکترین حلقومها بیرون آمد. خیلی‌ها ممکن است گوشه و کنار یک حرفی بزنند، یک چیزی بگویند، یک اعتراضی بکنند؛ لیکن حلقومی که فریاد سیزده آبان را در سال ۴۳ در عالم منتشر کرد، پاکیزه‌ترین حلقومها بود. اولاً این فریاد، برخاسته‌ی از حس دین بود؛ ثانیاً برخاسته‌ی از آن عرق پاکیزه‌ی مسلمانی و ملی بود - نمیتوانست تسلط دشمن را بر این ملت تحمل کند - ثالثاً فریادی متکی به حمایت عمومی مردم

این هم حرکت عظیمی بود که قدرت آمریکا را در دنیا متزلزل کرد؛ آمریکای با آن هیمنه و با آن عظمت، ناگهان در چشم ملت‌ها فروکش کرد. کار به جایی رسید که رئیس‌جمهور آمریکا برای نجات این گروگان‌ها دست به حمله‌ی نظامی پنهانی و شبانه به ایران زد. جاسوسانشان را در اینجا بسیج کردند، مقدمات فراوانی فراهم کردند، آدم دیدند، جا دیدند، با هلیکوپتر و هواپیما حمله کردند، آمدند که طیس پیاده شوند و از آنجا بیایند و به خیال خودشان گروگانها را خلاص کنند و ببرند؛ که آن ماجرای معروف طیس اتفاق افتاد، خدای متعال آبروی اینها را برد، هواپیماها و هلیکوپترهاشان آتش گرفت و مجبور شدند از همان طیس برگردند و بروند. قضایای سیزده آبان این‌هاست.

سیزده آبان نماد است؛ در دل خود، در عقبه‌ی خود معانی فراوانی دارد؛ که این معانی، همه برای ما درس است؛ باید این‌ها را به یاد داشته باشیم: طمع‌ورزی آمریکا، وابستگی رژیم طاغوت به آمریکا و فساد آن دستگاه، ایستادگی ایمان متکی به بصیرت امام بزرگوار و مردم، حضور نسل جوان، شجاعت و جسارت نسل جوان انقلابی در مقابل هیمنه و چهره‌ی آرایش کرده و بزک کرده‌ی آمریکا؛ اینها همه در دل کلمه‌ی سیزده آبان است. پس سیزده آبان یک حرف کوچکی نیست. ۱۳۸۹/۰۸/۱۲

جوانی‌اش میگذرد، برای اینکه آرمانهای بزرگ و هدفهای الهی و اسلامی را در جامعه تحقق ببخشد. این هم حادثه‌ی بزرگ دیگری بود که در سال ۵۷ اتفاق افتاد؛ مفهوم بسیار عظیم دیگری که پشت سر کلمه‌ی سیزده آبان قرار دارد. سیزده آبان نماد اینهاست.

آخرین قضیه‌ای که در سیزده آبان پیدا شد، تسخیر لانه‌ی جاسوسی بود. در سال ۵۸ به مناسبت سالروز تبعید امام و شهادت دانش‌آموزان، باز هم جوانها آمدند کاری کردند که دنیا را خیره کرد و آمریکا را به زانو درآورد. این واقع قضیه است؛ اینها شعار نیست. شما بدانید؛ آن روزی که لانه‌ی جاسوسی تسخیر شد، دولت آمریکا آبرو و اعتبار و هیمنه‌اش چندین برابر امروز بود. شما امروز را نگاه نکنید که آمریکا در چشم‌ها سبک شده، کوچک شده، ملت‌ها علنا علیه آمریکا دشنام میدهند و آنها را نفرین میکنند. آن روز اینجور نبود؛ آن روز آمریکا در دنیا یک هیمنه‌ی ابرقدرتی درجه‌ی یک داشت. جوان دانشجویی ما با شجاعت، با شهامت، به عنوان لبه‌ی اصلی جبهه‌ی مقاومت ملت ایران، سفارتخانه‌ی آنچنان آمریکائی را تسخیر کرد؛ کسانی را که آنجا بودند، زندانی کرد. البته امام محبت کردند، ملاطفت کردند و بعد از اندکی گفتند عناصری از آن‌ها - مثل زن‌هاشان - برگردند بروند آمریکا؛ لیکن آن عناصر اصلی تا مدتی طولانی در اینجا ماندند.

روی اسفالت خیابان‌های تهران ریخت و آن را رنگین کرد.

این هم مطلب مهمی است؛ نه فقط به خاطر اینکه تعدادی جوان و نوجوان به شهادت رسیدند - البته این مهم است - بلکه به خاطر این نکته‌ی مهمتر که حرکت عظیمی که امام در سال ۴۲ و ۴۳ آغاز کرد، آنقدر زنده و باطراوت و بانشاط است که یک عده جوان پاکیزه‌ی دانش‌آموز را توی میدان می‌آورد، احساس مسئولیت میکنند، احساس تعهد میکنند و در مقابل سرنیزه‌ی دستگاه جبار و طاغوت می‌ایستند. در دنیا اینجور چیزی کم‌نظیر است.

امروز هم همین‌جور است. امروز هم دانش‌آموزان دبیرستانی ما در کنار دانشجویان، در کنار قشرهای دیگر، در کنار بسیج و در جاهای دیگر، جزو پیشقدم‌ترین گروه‌های اجتماعی ما هستند. در دوران دفاع مقدس هم باز دانش‌آموزان جزو پیشروان و خط‌مقدم‌ها محسوب میشدند. شما اگر با خانواده‌های شهدا تماس بگیرید و از آن‌ها بپرسید جوانتان چند ساله بود، میگویند شانزده ساله، هفده ساله، چهارده ساله.

این یعنی چه؟ یعنی احساس تعهد، روحیه‌ی انقلابی، احساس مسئولیت ناشی از روشن‌بینی و بصیرت به اینجا رسیده که جوان دانش‌آموز این ملت وسط میدان می‌آید، سینه‌ی خودش را سپر میکند، از همه‌ی آرزوهای

بود. گفتم؛ با اینکه مردم اول اطلاع نداشتند، اما وقتی فریاد امام بلند شد، مردم حمایت کردند. همان حمایتها بود که چهارده سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

آن فریاد پاکیزه مثل فریاد رسائی بود که پیامبران الهی در میان مردم سر دادند و مردم و دل‌های مردم را جذب کردند. امام یک چنین حرکت عظیمی را در کشور انجام داد، بعد هم متحمل هزینه‌اش شد؛ امام را از خانه و زندگی و خانواده و دوستان و نزدیکانش جدا کردند و به یک گوشه‌ی دنیا تبعید کردند. پس مطلب دوم هم این بود که سیزده آبان نماد یک چنین فریادی است.

مطلب بسیار مهم سومی که پشت سر این نماد قرار دارد، قضیه‌ی دانش‌آموزان سال ۵۷ است. چهارده سال از آن حادثه که گذشت، در سال ۵۷ جوانهای ما، نوجوانهای ما، دانش‌آموزان دبیرستانی ما به عنوان پاکترین و بی‌آلایش‌ترین قشرها توی میدان آمدند و کشته شدند. سیزده آبان روز کشتار دانش‌آموزان است توی همین خیابان‌های تهران. وقتی این نوجوان‌ها و جوان‌ها توی میدان آمدند و فریاد چهارده سال قبل امام را در فضا انعکاس دادند، جلادان مزدور آمریکا از اینها انتقام گرفتند؛ روی اینها آتش گشودند، خون این‌ها

خاکی راه مشهدم

طیبه ثابتی



دانشجو جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی
دانشگاه تربیت مدرس



است. سو گرفتن چشم‌هایم از دیدار گنبدتان یادم است. جان گرفتن پاهایم برای قدم گذاشتن در حریم حرمتان را یادم است. لرزش دستهایم به هنگام لمس ضریحتان را یادم است. در آن چندروزی که مهمان خوبی‌هایتان بودم؛ تمام گله‌هایم از یادم رفت. همه‌ی خواسته‌هایم رنگ باخت. آن روزها آرزویم برآورده شده بود و من که هیچ چیز جز آن را نمی‌خواستم لب دوخته بودم و ریه‌هایم را برای تنفس مهربانی‌تان گشوده بودم تا ذخیره روزهای دلتنگی‌ام باشد.

اکنون که مدتی است که از آن روزها گذشته است. درد هجران باز هم به سویم دویده است و مرا سرگردان به این سو و آن سو می‌چرخاند. بی‌پیرایه بگویم، دلم تنگ است. با خود می‌گویم؛ اگر مولایم باز هم مرا بخواند و در حرمتان جای دهد دیگر لب نمی‌دوزم؛ بلکه دم به دم از او دیدار دوباره‌شان را می‌طلبم؛ تا این دیدارها آنقدر تکرار شود که هر بار پا در حرمتان می‌گذارم زیر لب بگویم:

من خوب می‌دانم بدم، اما دوباره آدم
خاکی راه مشهدم، پس سر بر دارم یارضا

شعر از قاسم صرافان

خواسته‌هایم نبود. شفای قلب و ادای دین نبود. در آن لحظه که دلم پاره پاره و کف دستهایم پر از اشک بود، زیارت شما برات زندگی‌ام بود، حکم شیعه بود. و نمی‌دانم اگر باز هم اجابت نمی‌شدم چه بر سر مسلمانی‌ام می‌آمد؛ ولی خدا خواست و شد آنچه باید می‌شد.

هنوز هم شیرینی آن لحظه زیر زبانه

شده بود که لایق حرمتان نیست. دلم شکسته بود و آب چشم‌هایم بی‌امان جاری بود. صورتم را در کف دست‌هایم جای دادم و یک بار دیگر دل شکسته‌تر از پیش با سوزی که از اعماق قلبم بر می‌آمد، زیارتتان را خواستم. در آن لحظه، برای من زیارت شما فقط یک زیارت نبود. پا در حرم گذاشتن و دعا کردن نبود. آرامش طلبیدن و اجابت

هنوز هم یادم است. اصلا مگر می‌شود که آن لحظه را از خاطر برد؟ شیرینی آن لحظه هنوز هم زیر زبانه است.

خسته شده بودم. هجران طاقتم را تمام کرده بود. هر بار که صدایتان می‌کردم و پاسخی نمی‌شنیدم، محزون‌تر می‌گشتم. سلام گفتن‌های از راه دور آرامم نمی‌کرد. درد و دل کردن از کیلومترها فاصله‌ی عالم را خوب نمی‌کرد. من خواهان لمس آرامش حرمتان بودم. دلم می‌خواست که پا در حرمتان بگذارم و ضریحتان را تنگ در آغوش کشم و زار بزوم از درد هجرانی که کشیده بودم. می‌خواستم ببایم و گله‌هایم را پشت سرهم ردیف کنم از درد دوری. من خواهان دیدارتان بودم و شما اجابت نمی‌کردید. هر بار که زائرانتان از خوبی‌هایتان می‌گفتند؛ از حس‌وحال حرمتان می‌گفتند؛ در دلم دردی شعله می‌کشید که هیچ چیز خاموشش نمی‌کرد.

زمزمه‌ی لب‌هایم یا مولای یا مولای بود و شما پاسخم را نمی‌گفتید. دیگر باورم

مصاحبه با

دکتر سعید کاویانی مدیر گروه هماتولوژی



لطفا مختصری از خودتان برای ما بگویید:

بنده سعید کاویانی دانشیار و عضو هیات علمی گروه هموتولوژی دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس هستم.

سابقه همکاری من با گروه از سال ۷۱-۷۲ شروع می شود که در آن زمان مربی آموزشی گروه بودم و باتوجه به این که رشته هموتولوژی مقطع دکتری در ایران نداشت از سال ۷۸ که

دکتری راه اندازی شد پس از آزمون پذیرفته شدم و از سال ۸۴ بعد از فارغ التحصیلی به عنوان استادیار گروه هموتولوژی مشغول به کار شدم والان مسئولیت مدیریت گروه برعهده من است.

گروه در دو مقطع ارشد و دکتری دانشجو دارد؛ که بعد از فارغ التحصیلی اکثرا به دانشگاه های وزارت بهداشت جذب شدند.

به عنوان استادی که دانشجوی تربیت مدرس بودید این دانشگاه را از نظر منابع و فرصت ها در زمان خودتان با زمان حال چگونه دیدید؟

همان گونه که می دانید در دهه ۶۰ ابتدای تاسیس دانشگاه تربیت مدرس، که در ابتدا « مدرسه عالی تربیت مدرس » گفته می شد و فلسفه وجودی و رسالت آن را شورای عالی انقلاب فرهنگی، تربیت مدرس برای دانشگاه های داخل کشور مصوب کرده بود اعزام داوطلبان برای مقطع دکتری به خارج از کشور را نیز داشتیم.

از سال ۷۸ که دکتری راه اندازی شد در آزمون پذیرفته شدیم و با توجه به محدودیت هایی که داشت چه از نظر زیرساخت ها و چه از نظر امکانات، در ابتدا اکثر اساتید و اعضای هیات علمی مدعو بودند و به تدریج جذب شدند.

دانشکده علوم پزشکی هم فقط یک ساختمان داشت در سال های ۶۵-۷۰ همان ساختمان دکتر شاهمرادی که ساختمان شماره ۲ دانشکده علوم پزشکی است.

آقای شاهمرادی از دانش آموختگان همین جا بودند که در سال ۶۷ زمانی که من در این جا پذیرفته شدم در سمت قائم مقام ریاست دانشکده فعالیت می کردند و در رسته های مختلف مدیریتی دانشگاه و دانشکده فعالیت داشتند در امور جاری و آموزشی دانشگاه و دانشکده بسیار راه گشا و کمک کننده بودند. جا دارد در این جا یادشان را گرمی

داریم. (تابلوی ایشان در میدان ساختمان های علوم پزشکی به یادگار ساخته شده است.)

در ابتدا امکانات محدودی چه از نظر آزمایشگاه ها و کلاس ها داشتیم اما سال به سال این امکانات تکمیل و بیشتر شد، اعضای هیات علمی جذب شدند و تعدادی هم گرایش های بین رشته ای از جمله مثلا مهندسی بافت

طی سی و چند سالی که از تاسیس تربیت مدرس گذشته به عنوان یک دانشگاه جامع، همچنان تنها دانشکده علوم پزشکی هماهنگ با آیین نامه های آموزشی و پژوهشی وزارت بهداشت همچنان زیرمجموعه وزارت علوم است و در رنکینگ جایگاه بسیار خوبی دارد.

به دانشکده اضافه شد.

زمانی که سال ۶۷-۶۸ در این جا به عنوان دانشجوی ارشد مشغول به تحصیل بودیم امکانات دانشگاهی و زیرساختی به صورت خیلی محدود وجود داشت و گروه در یک یا دو اتاق و آزمایشگاه محدود بود و اساتید هم به صورت مدعو از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و تهران، دانشکده بهداشت و سازمان انتقال خون باتوجه به ماهیت رشته و مواد آموزشی و واحدهای درسی موجود در سرفصل رشته دعوت می شدند و در مکان های محدود آموزشی که وجود

داشتند و به عنوان رتبه اول دکتری هماتولوژی، فعالیت های پژوهشی خود را در در زمینه مهندسی ژنتیک، ژن تراپی، انتقال ژن و کلونینگ که در آن سالها در پروژه های تحقیقاتی مطرح بود شروع کردند. براساس علاقه در

زمینه سلول های بنیادی به خصوص سلول های هماتوپتیک در مغز و استخوان و هم چنین بندناف انسان، رساله خود را تز کردند؛ روش ها و تکنیک هایی را ابداع کردند که بتواند به تکثیر سلول های هماتوپتیک برای استفاده و کاربرد در بالین برای بیماران بدخیمی های خونی از این منابع سلولی، که در مقیاس آزمایشگاه و شیشه سازی و اتاق کشت انجام می گرفته کمک کنند

و در درمان برخی بیماری های خونی بتواند کاربرد داشته باشد که مقالاتی در ژورنال های مختلف نیز به چاپ رساندند.

با توجه به شرایط علمی ایشان پس از دانش آموختگی و همچنین پایان نامه و کتاب هایی که در دوره دکتری تالیف داشتند، با هدایت آقای دکتر پورفتح الله منتشر و چاپ شد و به عنوان کتاب سال دانشجویی انتخاب شد؛ همچنین پرونده پژوهشی ایشان که منتشر شده بود در جشنواره رازی به عنوان پژوهش نامه برتر جایزه را برد.

بعد از فارغ التحصیلی با توجه به شرایط شاخصی که داشتند گروه خون شناسی پیشنهاد داد که ایشان به عنوان عضو هیات علمی جذب شود تا گروه بتواند از وجود ایشان استفاده کند. علی رغم این که دانشگاه های دیگر از جمله دانشگاه تهران، شهید بهشتی متمایل بودند که

داشت کلاس ها تشکیل می شد یا این که دانشجویها برای فیلدهای عملی به مراکز بیمارستانی - آموزشی و دانشگاه های علوم پزشکی تهران برای گذراندن دوره های عملی و کارآموزی معرفی می شدند.

اما طی سی و چند سالی که از تاسیس تربیت مدرس گذشته به عنوان یک دانشگاه جامع، همچنان تنها دانشکده علوم پزشکی هماهنگ با آیین نامه های آموزشی و پژوهشی وزارت بهداشت همچنان زیرمجموعه وزارت علوم است و در رنکینگ جایگاه بسیار خوبی دارد.

لطفا درباره دکتر سلیمانی از اساتید گروه هماتولوژی که الان در بند امریکا هستند برامون بگید:

دکتر سلیمانی از ابتدا تحصیلات خود را در دانشگاه تهران در بیولوژی سلول مولکولی گذراندند و از دانش آموخته های برتر دانشکده علوم دانشگاه تهران بودند که سرکار خانم دکتر الهی، از اساتید برجسته دانشگاه تهران بیان می کردند که ایشان جزو معدود دانش آموخته هایی هستند که بسیار توانمند و با همت و کوشا هستند. همین هم در عملکردشان نشان داده می شد که بعد از آزمون دانشگاه تربیت مدرس در دهه ۷۰ با رتبه خوب پذیرفته شدند؛ همچنین در دوره دوساله ای کارشناسی ارشد نمرات ایشان همیشه در حد بسیار خوب و عالی بود.

در آزمون دکترا نیز با رتبه اول پذیرفته

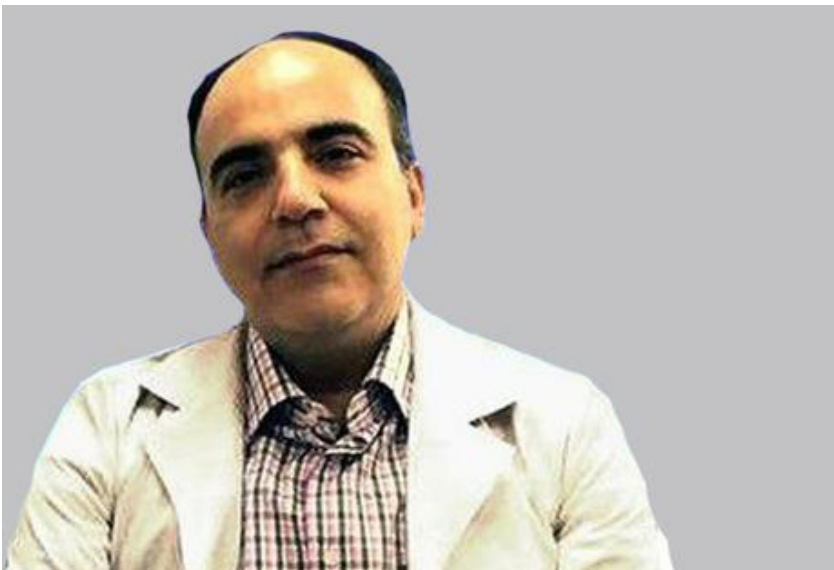
افرادی که با مایوکلینیک ارتباط داشتند متوجه می‌شوند. بعد از ۴ الی ۵ هفته که گذشت پلیس اجازه تماس چند دقیقه‌ای با خانواده و اطلاع دادن خبر سلامتی را به ایشان می‌دهد. تماس‌های تلفنی، با گذشت زمان بیشتر شد و زمان آن نیز افزایش یافت اما صرفاً فقط اجازه صحبت درباره خانواده وجود داشت و هیچ اطلاعاتی از وضعیت که در آنجا دارند و امکاناتی که در اختیار دارند نمی‌توانند بدهند؛ این تلفن‌ها شنود می‌شود و اگر اطلاعاتی غیر از آنچه توافق شده است منتقل کند، این ارتباط هم قطع می‌شود. از لحاظ جسمی هم دکتر سلیمانی بیماری سیستم گوارش و سندروم روده تحریک پذیر داشتند و با توجه به این که برادرشان شرایط بیماری ایشان را حاد عنوان کردند، در چندماه گذشته حدود ۱۵ کیلوگرم وزن کم کردند؛ همچنین دچار پیرچشمی زودرس شده‌اند، امکان خواندن متون معمولی بدون عینک را ندارند و عینک هم در اختیار ندارند. فقط قرآنی درخواست کرده بودند که از طریق دفتر حافظ منافع ایران در اختیارشان قرار داده شده است.

وزارت علوم تایید شود و و با توجه به دعوت‌نامه‌ای که مایوکلینیک فرستاده بود، امریکا ویزای نامحدود برای ایشان صادر کرد؛ ایشان در اول آبان به سمت فرودگاه شیکاگو پرواز داشتند که در آن جا قبل از این که ایشان وارد خاک امریکا شوند پلیس FBI ایشان را در هواپیما مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید ویزای شما باطل شده و ورود غیرقانونی داشته‌اید. طبق گفته‌های سرکار خانم ربیعی، همسر دکتر سلیمانی، در ابتدای امر این اتهام را وارد کردند؛ مایوکلینیک در ابتدا وکیلی اتخاذ کرد که با توجه به ویزایی که داده بودند این اتهام را رد کردند اما اتهام‌های واهی از جمله دورزدن تحریم‌ها به دکتر نسبت داده شد، و عنوان کردند ایشان با دورزدن تحریم‌ها می‌خواستند مواد بیولوژیک و مثلاً فاکتورهای هورمون رشدی که از امریکا قرار بوده منتقل بشه به ایران بتوانند در مسایل تحقیقاتی استفاده کنند که این اتهامات همه کذب محض بوده و پایه و اساس ندارد. به اذعان دانشمندانی که در امریکا هستند از جمله آقای دکتر خادم الحسینی که از دانشمندان برجسته‌اند، این فاکتورهای رشد اصلاً

و بیوتکنولوژی بسیار همکاری نزدیکی داشتند، و با ایشان از طریق ایمیل و روش‌های فضای مجازی بسیار تماس گرفته می‌شد و پروژه‌های مشترکی مطرح می‌شد و همکاری تنگاتنگی با مراکز تحقیقاتی بین‌المللی داشتند. از جمله در امریکا یکی از دانشگاه‌های ایالت کالیفرنیا در سال ۸۶ یا ۸۷ پروژه تحقیقاتی تعریف کرده بودند که ایشان در ۳ ماه فرصت مطالعاتی کارهای

بعد از فارغ التحصیلی با توجه به شرایط شاخصی که داشتند گروه خون‌شناسی پیشنهاد داد که ایشان به عنوان عضو هیات علمی جذب شود تا گروه بتواند از وجود ایشان استفاده کند. علی‌رغم این که دانشگاه‌های دیگر از جمله دانشگاه تهران، شهید بهشتی متمایل بودند که ایشان هرچه زودتر به آن دانشگاه‌ها بپیوندند و عضو هیات علمی آن جا شوند اما ایشان با حساسیت و اِرقی که نسبت به دانشگاه تربیت مدرس داشتند این جا را انتخاب کردند

ایشان هرچه زودتر به آن دانشگاه‌ها بپیوندند و عضو هیات علمی آن جا شوند اما ایشان با حساسیت و اِرقی که نسبت به دانشگاه تربیت مدرس داشتند این جا را انتخاب کردند و از سال ۸۴ به عنوان عضو هیات علمی گروه هماتولوژی شروع به کار کردند. فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی‌شان را آغاز کردند. سلول‌های بنیادی هماتوپتیک و سلول‌های بنیادی مزان شیمی، کاربرد این سلول‌ها در درمان بیماری‌های خونی و مهندسی بافت و همچنین سلول‌های درمانی از زمینه‌هایی بود که فعالیت‌های پژوهشی ایشان را تشکیل می‌داد و دانشجویان ارشد و دکتری که با ایشان کار کمی کردند پروژه‌های تحقیقاتی‌شان در این زمینه‌ها بود. در ۵ سال اول فعالیت‌شان مقالات متعددی حاصل از تزه‌های ارشد و رساله‌های دکتری دانشجویان ایشان در ژورنال‌های بین‌المللی و معتبر در زمینه سلول‌های بنیادی و همچنین هماتولوژی، بیوتکنولوژی رشته‌های زیست فناوری چاپ شد و مقاله شاخصی که ایشان داشتند « کاربرد سلول‌های هماتوپتیک در سلول nature politic درمانی بود که در



حتی رئیس دانشکده، خانم دکتر موحدی پیشنهاد دادند کتاب‌های علمی در اختیارشان قرار داده شود تا بتوانند مطالعات علمی‌شان را داشته‌باشند و دکتر بیان کردند که توانایی خواندن کتب ریز را ندارند. مادر جناب دکتر هم بعد از متوجه شدن گرفتاری پسرشان سکنه مغزی کردند، و بعد از حدود ۷ ماه بستری بودن در ICU، به تازگی به رحمت خدا رفتند.

قابل استفاده در زمینه‌های تحقیقاتی نیستند و باتوجه به deadline ای که دارند معمولاً ۳ تا ۶ ماه بیشتر قابل استفاده نیستند و بیشتر قابلیت استفاده‌های درمانی دارند نه استفاده‌های تحقیقاتی. به‌هرحال، از دوم آبان ماه ۹۷ ایشان در بازداشت سیستم امنیتی امریکا، در زندان شهر آتلانتای ایالت جورجیا هستند که تا اول آبان یک سال تمام می‌شود که ایشان در زندان امریکا است.

دکتر سلیمانی در ابتدای امر که گرفتار شدند تا یک ماه خانواده‌شان هیچ اطلاعی از ایشان نداشتند و بعد با پیگیری اقوامیشان در امریکا و



مهمی انجام دادند و مقالاتی از آن منتشر شد. در سال ۹۷ مایوکلینیک پروژه‌های تحقیقاتی، در زمینه سلول‌های بنیادی و سلول‌تراپی تعریف کرد؛ بیشتر باهدف انتقال ژن تا بتوانند از طریق تکنیک‌ها و پروتکل‌های این سه زمینه در درمان بیماری‌های خونی آن را انجام دهند؛ که این پروژه با همکاری دکتر سلیمانی طراحی و تعریف شد و به‌طور رسمی از ایشان دعوت شد که به امریکا سفر کنند و در موسسه مایوکلینیک این پروژه را انجام دهند. که ایشان پیگیر بودند در شهر یور و مهرماه ۹۷ که ماموریت فرصت مطالعاتی‌شان از طریق دانشگاه و

چاپ شد و به عنوان مقاله‌ی برتر عنوان شد چون تعداد زیادی ارجاع به آن، در چندماه اولیه چاپ ثبت شد و H- index ایشان در ده سال گذشته به ۴۷ رسیده که در دانشکده و دانشگاه سرآمد است. ایشان حدود ۵۴۰ مقاله منتشر کردند و به عنوان یک درصد دانشمندان برتر جهان در سال ۲۰۱۵ انتخاب شدند. دکتر سلیمانی همکاری‌های بسیار گسترده‌ای با مراکز تحقیقاتی خارج از دانشگاه داشتند. تا قبل از بازداشت شدن با مراکز تحقیقاتی در داخل کشور و همچنین در سطح بین‌المللی در زمینه سلول‌های بنیادی و علوم مرتبط با طب بازساختی و سلول‌تراپی



نوحید شیرعلیپور

کارمند آموزش کارآفرینی
دانشگاه تربیت مدرس

ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان

استیونسون و گامپرت طرحی از یک سازمان کارآفرین را ارائه کرده‌اند که خصوصیات از قبیل خلاقیت، انعطاف پذیری و میل به پذیرفتن ریسک را برای کارآفرینان بر شمرده‌اند. هورن دی، منابع تحقیقاتی مختلفی را بررسی و فهرستی از ۴۲ ویژگی را تدوین است که غالباً به عنوان ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات کارآفرینان در نظر گرفته می‌شود.

کارآفرینان در ساده‌ترین شکل نظری مطالعه کارآفرینی، باعث ایجاد و گسترش کسب و کار می‌شوند. از این رو بررسی خصوصیات و ویژگی‌های کارآفرینان باعث بالارفتن درک کارآفرینی خواهد شد. این خصوصیات قابل آموزش می‌باشند و در دانشگاه‌ها با برگزاری کلاس‌های آموزشی و سیمینارهای کارآفرینی و نشست‌های کارآفرینی و دعوت از کارآفرینان مختلف می‌توان این ویژگی‌ها را در دانشجویان و خانواده دانشگاهی آموزش داد.

بخش اعظمی از ویژگی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز کارآفرینی قابل یادگیری هستند و می‌توان آن‌ها را آموزش داد. طبق اجماع نظر صاحب‌نظران و با استناد به پژوهش‌های انجام شده، کارآفرینی و آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها، کاربردی‌ترین و منطقی‌ترین راهبرد رشد اقتصادی و اجتماعی و در نهایت توسعه پایدار ملی قلمداد گردیده‌است.

آن‌ها را به صورت مجموعه‌ای توصیفی به عنوان ویژگی‌های کارآفرینان خلاصه کرد. به عنوان مثال جان کانوا، یازده خصوصیت مشترک کارآفرینان را تحت عنوان تعهد، عزم، سخت کوشی، انگیزه شدید برای موفقیت، جهت‌گیری در راستای فرصت‌ها و اهداف، بر عهده گرفتن مسولیت‌های شخصی، اصرار برای حل مشکلات، واقع بینی، جستجو و استفاده از بازخوردها، کانون کنترل درونی و ریسک پذیری، نیاز کم به قدرت و یکپارچگی و قابلیت اطمینان بیان کرده‌اند.



دارای عزم و اراده و پشتکار آهنین معرفی می‌شوند که سخت کار می‌کنند؛ خوش‌بینانی هستند که نیمه پر لیوان را می‌بینند و کوشش می‌کنند تا به انسجام دست یابند، در آتش رقابت می‌سوزند، از شکست چون ابزاری برای آموختن بهره می‌گیرند و به قدر کافی اعتماد به نفس دارند که باور کنند شخصاً می‌توانند در دورنمای کارهای خود تغییری عمده ایجاد کنند. مرور نوشتار مرتبط با خصوصیات کارآفرینان حاکی از آن است که عوامل بسیار زیادی وجود دارد که می‌توان

دانشمندان معتقدند دانش و فناوری به تنهایی به ثروت، سود اقتصادی و رفاه تبدیل نمی‌شود، مگر آن که افراد خلاق و کارآفرین با خلاقیت و نوآوری شیوه‌های ناکارآمد قبلی را تخریب نموده و روش‌های جدید را به وجود آورند. کارآفرینی برای هر جامعه‌ای دارای ۳ نوع منفعت است. این منافع عبارتند از افزایش رشد اقتصادی، ارتقای بهره‌وری و پدید آمدن فناوری‌ها، محصولات و خدمات جدید.

صاحب‌نظران مدیریت و جامعه‌شناسی پس از تحقیقات فراوان دریافته‌اند که در ورای موفقیت و توفیق کشورهای پیشرفته نیرویی نهفته‌است؛ این نیرو اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عامل پیشرفت در رشد و توسعه اقتصادی این کشورهاست. آن‌ها دریافته‌اند که افرادی لایق و کارآمد، با نوآوری و خلاقیت خود دست به ایجاد کسب و کاری جدید می‌زنند و موجب تولیدات جدید، بازارهای تازه و در نهایت باعث فعالیت سازنده و پویایی صنایع (اعم از بخش‌های سخت افزاری و نرم افزاری تولید و خدمات) می‌شوند. آن‌ها نام این نیروی خلاق و مبتکر را « کارآفرین » نهادند.

کارآفرینان معمولاً به عنوان افرادی



محسن شریعتی

کارشناسی ارشد
برنامه‌ریزی محیط زیست

فقر فرهنگ محیط دوستی

را اصلاح نکنیم حتی اگر پول دارترین کشور دنیا هم شویم، همچنان فقر گریبان گیر مردم خواهد بود. کشور ما دچار یک فقر محیط دوستی شده است، فقری که ناشی از فرهنگ و باورهای نادرست است و نه تحریم‌های اقتصادی. محیط زیست چوب باورها و اعتقادات اشتباه ما را می‌خورد نه کمبودهای مالی.

یقیناً شما دوست عزیز بهتر از بنده نسبت به مسائل پیرامون خود آگاه‌تر و دانا‌ترید. پس بهتر است در عمل از هم سبقت بگیریم، چرا که در عمل کار برآید به سخندانی نیست. بهتر است از خودمان شروع کرده و وجدان محیط دوستی خود را بیدارتر کنیم و به سلامت هموعان خود و سایر مخلوقات، ارزش قائل شویم. قطعاً معلمان، اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان، رسانه و مطبوعات در ترویج فرهنگ محیط دوستی و دغدغه مند کردن مردم و مسئولین نسبت به محیط زیست نقش به‌سزایی خواهند داشت. تا وقتی درک عمیقی از مشکلات نداشته باشیم و یا به دنبال توجیه مسائل باشیم، هیچ وقت به نتیجه نخواهیم رسید.

و اقتصادی نمی‌باشد. چرا که با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی، انسانی و هزینه‌های مکانی و زمانی به ویژه در بخش برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و آمایش سرزمین، خسارت‌های مالی و جانی کمی را شاهد نبوده‌ایم! اگر کمی در این باب تامل کنیم به نتایجی غیر معقول و گمراه‌کننده خواهیم رسید.

باید عامل محدودکننده‌ای را جستجو کرد که موجب کم ارزش انگاشتن مسائل محیط زیستی شده است، عاملی که پشت مشکلات اقتصادی پنهان شده و به همین بهانه سلامت جسمانی و روحانی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد و قضیه آنجا بغض رنج‌تر است که خسارت‌های مالی، چندین برابر سرمایه‌گذاری‌های اولیه را به بار می‌آورد.

مشکلات همیشه و همه‌جا وجود دارند و توجیه مناسبی برای بی‌دقتی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کورکورانه یا خودخواهانه نیست. همه ما نیازمند یک تحول هستیم. تا وقتی ارزش‌هایمان

شده است. چرا که مسائل اقتصادی ازبزرگترین چالش‌های روزمره مردم بوده و هست.

اگر چه مشکلات اقتصادی کشور قابل کتمان نیست، اما چند درصد از برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای اقتصاد محور، مرهمی بوده بر زخم مشکلات اقتصادی کشور؟! بدون شک در محل زندگی خود این ناکارآمدی توسعه‌ای و متعاقباً آثار زیان‌بار آن را کم و بیش لمس کرده‌اید. با توجه به چالش‌های اقتصادی کشور؛ محیط زیست، برنامه‌ریزی‌های کاملاً هوشمندانه و دورنگر را می‌طلبد و جای اشتباه و سهل‌انگاری وجود ندارد.

اما با وجود تلاش‌های برنامه‌ریزان و مدیران در تحقق توسعه‌ای پایدار، کم‌توجهی و بی‌دقتی در به‌کارگیری موزون معیارهای یاد شده (اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی) در تصمیم‌گیری‌ها کاملاً مبرهن است.

بر خلاف تصور، عامل محدودکننده‌ی برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای که موجب ناپایداری آن شده، مسائل مالی

با بررسی عوامل موثر در برنامه‌ریزی محیط زیست، معیارهای اقتصادی، اجتماعی، اکولوژیکی به‌طور جداگانه و توأم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ معیارهایی که در تحقق توسعه‌ای پایدار برای نسل آینده نقش موثری دارد، و باید در یک تعادل و توازن به کار گرفته شود. به عبارت دیگر طرح‌های توسعه‌ای با افقی دورنگر در جهت حفاظت محیط زیست و بهداشت عمومی باشد.

برخی از کارشناسان معتقدند بخش اکولوژیکی و اجتماعی محیط زیست، یک مانع یا سرعت‌گیر برای پروژه‌های توسعه‌ای و رشد صنعتی تلقی می‌شود. آن‌ها محیط زیست را مانع می‌دانند! چرا که محدودیت و ممنوعیت‌های آن دست و پای پیشرفت و توسعه را بسته است. در این دیدگاه، به افزایش راندمان اقتصادی، بیش از حفظ سلامت انسان‌ها و دیگر موجودات زنده توجه



فاطمه محمدی

کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های سلامت
دانشگاه تربیت مدرس

مادرانه‌ای متفاوت

نوع نگاه ما به دنیای اطراف و فرصت‌هایی که بی‌صدا از اطرافمان عبور می‌کنند شاید کلید خیلی از مشکلات موجود در اطرافمان شود. شاید آن جایی که فکر می‌کنیم دیگران باید راهی برای بهتر شدن اوضاع پیدا کنند، ما خود راه حل باشیم و در حقیقت بیهوده به انتظار خودمان نشسته‌ایم.

در این داستان، موضوع نه بر سر خودباوری است و نه بر سر توانایی؛ مساله فقط نوع نگاه ماست به هر آن چه در زندگی مان جاری می‌شود.

در روزگاری که خیلی از ما درگیر مسایل شخصی خودمان هستیم و خیلی از مدعیان انسان‌دوستی در پس پرده سیاست درگیر مفاهیم انتزاعی هستند، جای خالی دست‌هایی که به یاری مردم بشتابند و گره‌ای را در واقعیت باز کنند بسیار احساس می‌شود.

داستانی که می‌خواهم از دنیای واقعی برایتان بگویم داستان فردی است که از تمام شعارها جدا شده و در شرایطی که شاید اگر هر کدام از ما می‌بودیم به دنبال زمانی برای آرام شدن می‌گشتیم به حرکت در می‌آید. مادری که شاید هیچ کجا اسمش را نشنیده باشیم و هیچ جا از او برایمان نگفته باشند.

داستان مادری به نام زینب آذرمند و فرزندش به اسم عماد آرمان مشایخی. من مادر نیستم اما حتی شنیدن این که فرزندش که چندین ماه در درونت بزرگش کردی و بعد به‌طور شگفت‌آوری بدون تشخیص با سندروم داون و همچنین یک بیماری نادر قلبی به دنیا می‌آید برای هر کسی سخت است و برای یک زن سخت تر.

عمادی که وقتی در سال ۱۳۹۵ به دنیا می‌آید، مجبور می‌شود تا مدت‌ها درد بکشد و مادرش اولین تجربه مادریش را با دیدن درد کشیدن و جراحی‌های متعدد فرزندش می‌چشد.

عماد یک سال بعد از دنیا می‌رود و فقط خاطراتش نمی‌ماند. شاید اگر کسی دیگر به جز عماد بود باید می‌گفتیم که خاطرات خوبش فقط ماند اما از عماد نه یک خاطره بلکه یک راه ماند.

وقتی برای بار اول به "خانه عماد" رفتیم فضایی متفاوت از سایر موسسه‌های خیریه و همراه‌سراهای بیماران مواجه شدیم. چیزی در آن جا فرق داشت. حضور بانویی که در ورای از دست دادن فرزندش راه جدیدی را دید و برای هم‌وطنانش نیز به ارمان آورده بود.

و بعضی‌ها درمان را رها می‌کردند و اندک اندک پژمرده شدن فرزندانشان را در خانه تماشا می‌کردند.

وقتی به خانه ی عماد نگاه می‌کنیم؛ موسسه‌ای می‌بینیم که به‌عنوان همراه سرایی برای بیماران نیازمند پیوند

به‌عنوان دانشجویی که برای پروژه‌اش به یک همراه‌سرای بیمار رفته باید به جنبه‌های مشخصی از علم و نوآوری توجه می‌کردم؛ اما چیزی که از همه جنبه‌ها برای من به‌عنوان یک دختر و جنس زن جالب‌تر بود داستانی بود که "خانه عماد



مغزاستخوان ایجاد شده است تا افرادی که فرزندان خود را از سراسر کشور برای درمان به تهران می‌آورند دیگر دغدغه مکانی برای نگهداری فرزندانشان در شرایط خاص بهداشتی را نداشته باشند؛ اما فرای یک همراه‌سرا، فضایی دیده می‌شود که فرهنگی از خودباوری و دیگر دوستی در آن نه تنها حضور دارد که آموزش داده می‌شود. هر کدام از کودکانی که از خانه عماد می‌روند با دستانی پر از محبت و نگاه تازه به زندگی، به ادامه زندگی می‌پردازند و تا مدت‌ها باز به آن جا سر می‌زنند؛ انگار چیزی در آن جاست که نمی‌شود از آن دل کند. و اما داستانی که برای من شگفتی داشت نه داستان خانه عماد که داستان مادر عماد است.

"در پشت پرده ی خود داشت. "خانه عماد" همراه‌سرای است که برای کودکانی که نیازمند پیوند مغزاستخوان هستند توسط خانم زینب آذرمند و همسرشان و به نام فرزندشان عماد ساخته شده‌است.

از آن جایی که کودکانی که نیازمند پیوند مغزاستخوان هستند مدت زمان زیادی را قبل از پیوند و بعد از آن باید تحت مراقبت و درمان باشند، مکانی برای ماندن در تهران، تنها شهر انجام دهنده پیوند، یکی از نگرانی‌های اصلی خانواده‌هایشان است. تا قبل از خانه عماد خیلی از خانواده‌ها باید در معابرو پارک‌ها می‌مانند چون هزینه‌های درمان به‌اندازه‌ای زیاد است که نتوانند از پس تهیه مکان اسکان بر بیایند

زمانی که زینب آذرمند در امریکا فرزندش را به دنیا می‌آورد و مجبور می‌شود برای انجام عمل او به شهر دیگری برود در حالی که دغدغه مکانی برای ماندن را داشت با موسسه‌ای به نام خانه رونالد مکدونالد آشنا می‌شود. زینب آذرمند خود درباره شکل‌گیری ایده خانه عماد این‌گونه می‌گوید:

"شاید تصور داشتن روزهای خوش با وجود دوران‌های بستری طولانی عماد براتون سخت باشه ولی ما بهترین روزها رو باهاش تجربه کردیم. عماد هر لحظه بودن و خندیدنش دنیایی از صفا و پاکی با خودش می‌آورد. کنار عماد بودن برای ما از هر سفر و خوشی‌ای لذت‌بخش‌تر بود، به قدری که ما برای بودن در کنار تختش با هم در رقابت بودیم.

ما فکر می‌کنیم تمام تجربه‌های شگفت که با عماد داشتیم با وجود حمایت مجموعه‌ای از موسسات خیریه و گروه‌های داوطلب تونست محقق بشه. اگر کمک‌های بی‌دریغشان نبود، زیر فشار مالی و روحی شاید داستان دیگری داشتیم. فراهم بودن محلی برای اقامت، غذای خانگی گرم و فضایی شاد و دلپذیر در کنار بیمارستان باعث شد هر چه بیشتر از دوران کوتاه بودن با عماد لذت ببریم و با روحیه‌ای بهتر تمام توان خود رو صرف خوشحال‌تر کردن عماد در لحظه‌های سختی‌اش کنیم."

هنوز یک ماه از رفتن عماد نگذشته بود که زینب اولین کمک مالی برای ایجاد مکانی مانند خانه رونالد مکدونالد را دریافت می‌کند و به محض رسیدن به ایران پروژه خانه عماد را شروع می‌کند. در زمانی که یک مادر اوج اندوه خودش را به دوش می‌کشد و شاید باید به گوشه‌ای برود و آرام آرام خود را مجاب کند که چرا این اتفاقات ناگوار برای او افتاده؟ چه خطایی از او سر زده که فرزندش یک ساله‌اش با این درد باید از دنیا برود؟ زینب نه تنها گوشه‌نشین نمی‌شود که بل روحیه‌ای قوی و اراده‌ای محکم به سمت هدفش می‌رود و موفق می‌شود در همان سال خانه عماد را افتتاح کند.

نمی‌دانم در داستان ما لحظات گریه کردن زینب کجاست اما می‌دانم نوع نگاه او به زندگی با خیلی از ما فرق داشته است.

شاید ما هم باید خیلی زودتر جور دیگری می‌دیدیم.



پیمان حاتمان

دکتری روان‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

رفتار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با پیروان سایر ادیان

جدا می‌سازد) خداوند بر هر چیز گواه و از همه چیز آگاه است. با توجه به این دو آیه، اهل کتاب شامل یهودیت و مسیحیت است. با این حال، روابط مسالمت آمیز و صلح جویانه مسلمین تنها با اهل کتاب نیست، بلکه شامل غیر مسلمانان از غیر اهل کتاب، که مزاحمتی برای کشورهای اسلامی ایجاد نمی‌کنند، نیز می‌شود.

حال اگر موضوع را باز تر کنیم که رفتار پیامبر با پیروان ادیان دیگر چگونه بوده است؟ بهتر است در پاسخ به سه شکل کلی به طور خلاصه پاسخ دهیم؛ رفتار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با کفار از مطالعه تاریخ چنین بر می‌آید که ایجاد مودت و دوستی با بیگانگان امری بود که پیامبر رحمت در روابط بین الملل و در برخورد با مخالفان عقیدتی خود از آن بهره می‌گرفت چه این که اولاً اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر سر ناسازگاری ندارد، ثانیاً پیامبر اسلام (ص) به این نکته توجه داشت که با ایجاد جو دوستی و روابط مسالمت آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی به گفتگو و جدال احسن پرداخت. یکی از ابعاد گسترده قرآن، موضوع احتجاج با کافران، مشرکان و اهل کتاب است. برخی از این احتجاج‌ها مربوط به پیامبران پیشین است که با مردمان عصر خود انجام داده‌اند و برخی دیگر مربوط به پیامبر اسلام (ص) با مشرکان مکه و اهل کتاب یثرب و حومه آن می‌باشد.

رفتار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با یهودیت
قوم یهود در ابتدا، در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند ولی بر اثر عوامل مختلف مثل اختلاف‌ها، خیانت‌ها و... این یکپارچگی از بین رفت. عده زیادی سرزمین اصلی خود را ترک کردند و برخی از آنان به سرزمین یثرب مهاجرت نمودند. این عده در این شهر و اطراف آن به ساختن ساختمان‌ها و قلعه‌های محکم اقدام نمودند و در آنجا مسکن گزیدند. قبایل معروف یهود عبارت بودند از: «بنی قریظه» ،

جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم) آری، پیامبر رحمتی است برای همه و آن حضرت در حفظ منافع و تأمین سعادت این جهانی و آن جهانی همگان حریص است.

خداوند رحمان، در بیان شدت شفقت و مهربانی آن بزرگوار خطاب به تمام بشر فرموده است؛ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی، به خاطر این که آن‌ها ایمان نمی‌آورند) در این جا می‌بینیم که تأسف، دلسوزی و غم‌خواری پیامبر خدا (ص) نسبت به کفار و منکران حق و علاقه‌مندی آن حضرت به سعادت و نجات بندگان، تا چه حد کار را بر وی تنگ کرده است که خدای تعالی او را تسلی داده است. از نظر اسلام، یهودیت و مسیحیت از ادیان آسمانی بوده و به عنوان دین توحیدی تلقی می‌شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. بنابراین اسلام آن‌ها را به عنوان «اهل کتاب» و آیین آسمانی به رسمیت می‌شناسد، هر چند نسبت به تعالیم آن‌ها نظریات اصلاحی نیز دارد.

قرآن کریم در دو مورد از ادیان توحیدی نام برده است، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (کسانی که به پیامبر خدا (ص) ایمان آورده و آنان که به آیین یهود گرویده‌اند و نصاری و صابئان پیروان یحیی هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست).

أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند (حق را از باطل

اسلام دینی اجتماعی است و احکام آن یک رشته اصول به هم پیوسته‌ای را بنا می‌نهند که تمام روابط یک مسلمان (رابطه با خدا و دیگر انسان‌ها) را شامل می‌شود. اجتماعی بودن اسلام ویژگی برجسته‌ای است که آن را دین عملی و واجد یک نظام حقوقی کاملاً انسانی ساخته است. اسلام از همان روزهای آغازین حکومتش، اندیشه ارتباط مسالمت‌آمیز با دیگران را مطرح نمود.

سیره عملی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پیروی جدی مسلمانان از آن به تدریج، فکر زندگی انسانی در میان پیروان دیگر ادیان الهی را ایجاد کرد. شاهد این مدعا، اعترافات دانشمندان سده شانزده و هفده میلادی اروپا مانند ولتر و شوپنهاور است.

دیدگاه جهانی اسلام با دو امتیاز نیرومند، درخشش ویژه‌ای دارد، یکی ایمان به خدا و دیگری انکار هرگونه برتری نژادی و قومی و تأکید بر برابری انسان‌ها. با اعلام این اصول، پیامبر توانست عصبیت قومی و نژادی عرب جاهلی اقوام یهود و مشرکین مکه را ریشه کن سازد. هیچ دینی به اندازه اسلام به بشر شخصیت نداده است. رفتار پیامبر با اقوام یهود و نصارا برادرانه بوده است.

اسلام در صدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها، حتی آنانی که به دین سابق خود وفادار مانده‌اند، با تفاهم و همکاری، برادری و برابری زندگی کنند. تاریخ روابط بین‌الملل اسلام گواه صادقی بر قدمت نظام حقوق بین‌الملل اسلامی است و میزان گرایش جامعه اسلامی به ایجاد روابط بین‌المللی و احترام به مقررات حاکم بر آن را نمایان می‌کند. از اینرو بحث از رابطه، همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است. خدای تعالی، رسول گرامی اسلام را رحمتی فراگیر و عام معرفی کرد، که رحمت او شامل همه انسان‌ها؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌شود، جایی که در قرآن می‌فرماید؛ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (ما تو را



محل تجارت آنان نباید خراب شود، و هیچ چیز از مال کلیساها نباید در بنای مسجد و منازل مسلمانان وارد شود. هرکس این کار را بکند، عهد خدا را شکسته و با رسول او مخالفت ورزیده است. بر راهبان و اسقفان، نه جزیه است نه غرامت، و من ذمه آنان را در هر جا که باشند، حفظ می‌کنم؛ در خشکی یا بیابان، در شرق یا غرب، در جنوب یا شمال، آنان در ذمه و میثاق من هستند و از هر بدی در امان‌اند. و همچنین هرکس که در کوه‌ها یا مواضع مبارک، عبادت می‌کند، این‌گونه است و از محصول زراعتشان خراج و زکات نگیرید... با آنان مگر به چیز خوب مجادله نکنید. هرکس با عهد خدا مخالفت ورزد و برخلاف آن عمل کند، میثاق خدا را مخالفت کرده و با رسول خدا مخالفت ورزیده است. کسی تا دنیا زنده است نباید به این عهد مخالفت ورزد تا دنیا به آخر برسد. در آخر از مطلب حاضر نتیجه می‌گیریم نرم‌خویی و ملامت با مردم ادیان دیگر در سیره رفتاری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فراوان به چشم می‌خورد، برخوردهای نرم و ملامت آمیز آن حضرت با دیگران، مایه قوام مناسبات اجتماعی و عنصری مهم در اصلاح جامعه بوده است. رسول خدا با رفتار نرم و ملامت آمیز، توانست جامعه را دگرگون نماید، و وحدت و همدلی را در میان مردم برقرار سازد که در غیر آن امکان ایجاد پیوند اجتماعی میسر نمی‌شد.

امر دیگر مقدم می‌داشتند. شاید بهترین دلیل بر این امر، پیمانی باشد که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در سوم محرم سال دوم هجری درباره رابطه مسلمانان با مسیحیان در مسجدالنبی، انشا نمودند و امام علی علیه‌السلام آن را نوشتند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را مهر کردند بخش‌هایی از پیمان چنین است. **ر** به نام خداوند بخشنده مهربان این عهدی است که محمد بن عبدالله، فرستاده خدا، برای تمام مسیحیان نوشته است. این نامه‌ای است که آن را محمد بن عبدالله برای همه مردم نوشته تا آنان را بشارت دهد و انداز کند تا برای مردم بر خدا بعد از نبی حجتی نباشد، و خداوند عزیز و حکیم است. این نامه را نوشت برای اهل ملت او، و برای هر کسی که در مشرق یا مغرب زمین، مسیحی است، دور باشد یا نزدیک، عرب فصیح باشد یا عجم، شناخته شده باشد یا ناشناخته. این نامه عهدی است برای آنان، و هرکس عهد در آن را بشکند و با آن مخالفت کند و از آنچه امر شد تعدی کند، همانا عهد خدا را شکسته و میثاق خدا را نقض کرده و دین خدا را مسخره کرده و او مستوجب لعنت است، چه از حاکمان باشد یا از مسلمانان مؤمن. برای مسیحیان است، آنچه برای من، نزدیکان من، ملت من و طرفداران من است. مثل این است که آنان رعیت و اهل ذمه من هستند. ما هرگونه اذیت کردن آنان را منع می‌کنیم... هیچ اسقفی لازم نیست اسقفیت خود را تغییر دهد. هیچ راهبی لازم نیست که از رهبانیت خود دست کشد. هرکس در صومعه هست، بماند. هرکس در گردش است، بگردد. هیچ بنایی از کلیساها و

مانند شام، شیفته اسلام شدند و آن را از دل پذیرفتند و آنان که همچنان مسیحی باقی ماندند، هیچ گاه از سوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام مجبور نشدند. همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و مسیحیان به گونه‌ای بسیار روشن و آشکار بود. لحن خطاب قرآن و نامه‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مخاطبان مسیحی همراه با عطف و ملامت بود. تعالیم حضرت مسیح (علیه‌السلام) در دعوت یاران خود به محبت و بردباری تأثیر فراوانی در برخورد مسیحیان بر جای گذاشته است. مسیحیان حبشه عده‌ای از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار و اذیت کفار قریش، حمایت کردند. درباره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ذکر این نکته لازم است که گفت‌وگو، بحث، مناظره، نامه و پیمان‌هایی که آن حضرت با مسیحیان داشتند، مورد قبول تمام تاریخ‌نویسان می‌باشد. اهتمام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با دیگران، بخصوص مسیحیان روم و نجران، و اعتقاد ایشان به زندگی صلح‌آمیز امت اسلامی با دیگر ادیان، به ویژه مسیحیان و تأکیدی که بر مدارا با ساکنان مناطق مورد جنگ و حتی بر عدم قطع درختان و نکشتن بی‌گناهان، اسیران، مجروحان، زنان و کودکان در زمان جنگ داشتند و امان‌نامه معروف ایشان به مسیحیان درباره آزادی‌های دینی و مدنی خود، بهترین گواه بر صلح طلب بودن پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و خود دلیلی است که آن حضرت همواره از جنگ، خون‌ریزی و منازعه‌های بی‌مورد گریزان بودند و منطق گفت‌وگو را بر هر

«بنی قینقاع» و «بنی نضیر». این قبایل برای حفظ موجودیت خود، با قبایل عرب، پیمان عدم تعرض بسته و با دادن باج‌ها، مالیات‌ها و هدایا رضایت خاطر آنان را جلب می‌نمودند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش یک پیمان دفاعی مشترک منعقد ساخت که در آن «اوس» و «خزرج» و «یهود مدینه» شرکت داشتند و حتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با یهودیان خارج مدینه پیمان دفاعی جداگانه‌ای منعقد ساخت. براساس این پیمان، یهود متعهد شدند که علیه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در صورت لزوم از مدینه و مسلمانان دفاع نمایند و در مقابل، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متعهد شد که از حقوق آنان حفاظت نماید و با آنان مانند افراد یک ملت واحد رفتار شود. بدین وسیله، همگان مسؤول حفظ و حراست حقوق یکدیگر گردیدند. **رفتار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مسیحیان** قرآن کریم، موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند، در حالی که موضع مشرکان و یهود نسبت به مسلمانان خشن بود. آنجا که می‌فرماید {یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، و مسیحیان را مهربان‌ترین آن‌ها می‌یابی}. این به خاطر آن است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهب‌هایی هستند که در برابر حق، کبر نمی‌ورزند. وقتی آنچه را که بر پیامبر نازل گردیده بشنوند، می‌بینی که اشک می‌ریزند، به خاطر حقی که شناخته‌اند. می‌گویند: خدایا! ما را با شاهدان و گواهان بنویسید. مسیحیان جزیره العرب و مناطق دیگر

برگی از تاریخ

چیزهایی که ما از تاریخ شنیده ایم همیشه با آن چه واقعا اتفاق افتاده است تطبیق ندارد. بلکه این وظیفه خود ماست که به شنیده‌ها اکتفا و اعتماد نکنیم و با مطالعه و تحقیق اصل واقعیات را پیدا کنیم. یکی از دروغ‌های تاریخی تسلیم شدن امام مجتبی در برابر صلح معاویه است. صلحی که تاکتیک مبارزاتی امام مجتبی بود اما دشمنان آن را برعکس و نشانه ضعفی بر امامت امام مجتبی معرفی می‌کنند. متن زیر اندکی از این ماجرا را از کتاب تبار انحراف نقل می‌کند.

مشکلات آغازین حکومت امام حسن (ع)

«امام مجتبی به حکومت می‌رسد در حالیکه کوفه ی امروز بسیار متفاوت تر از کوفه ی پنج سال پیش است. اگرچه امیرالمومنین هم در شرایط خاصی به حکومت رسید، اما پیچیدگی‌های امروز حکومت و به ویژه در

سخنرانی قاطع و کوبنده، سعی می‌کند که چهره ی بیرونی حکومت را با استحکام و صلابت نشان دهد. دومین اقدام حضرت، زمینه سازی برای اختفاء همراه بانبرد است. برای نبرد علنی باید خود را آشکار کرد و در صورت مخفی شدن، دیگر نبرد علنی معنا ندارد. حضرت که می‌خواهد این دودزد را با هم جمع کند، از نقطه ضعفی که در نیروهای معاویه وجود دارد استفاده می‌نماید. شامی‌ها اگرچه برای نبرد حاضرند، اما از جنگ دل‌زده و خسته شده‌اند. بنابراین، اگر جنگ تعطیل شود، خوشحال می‌شوند. می‌گویند باید با طرف مقابل جنگید اما اگر صلح شود بهتر است. معاویه تصمیم می‌گیرد به کوفه که امام در آن به حکومت رسیده است حمله کند و امام هم به سرعت دست به کار می‌شوند و نیروی مختصری برای امام جمع می‌شود.

امام که میدانستند که این نیروهای اهمال کار اهل جنگ و ایستادگی نیستند و بعد از این که عبید... بن عباس با دریافت مبلغی از سپاه دشمن فرار کرد این موضوع برای خود

کوفه، راه دشواری است که نیازمند تدابیری چندمنظوره برای عبور از آن است. شهر، غرق در آشفتگی است. با شهادت امیرالمومنین عمود حکومت از بین می‌رود و شهر آبستن حوادث پیچیده و دشوار می‌شود.

راه حل امام حسن (ع)

در چنین شرایطی هرسازمان دو تاکتیک می‌تواند داشته باشد: اختفاء یا اعلان. از آن جا که سازمان امام قدرت اعلان و مبارزه علنی را نداشت برای حفظ اندک قدرت خود تصمیم می‌گیرد سازمان شیعه را کم‌رنگ و بعد مخفی کند. ایشان در این موقعیت دست به انتخابی می‌زند که هر فرد آگاه به مسایل سیاسی و مبارزاتی، کارایشان را تایید می‌کند. اما این انتخاب خطر فراموشی را در پی داشت. هدفی که معاویه به صراحت درباره سقیفه بیان کرد که «برنامه سقیفه این بود که اسلام به کلی برچیده شود.»

در کنار تصمیم به اختفاء، امام تدبیراتی می‌چیند تا از نتیجه فراموش شدن جلوگیری کند. اولین اقدام بازگرداندن آرامش روانی از دست رفته به کوفه است. ایشان با یک

سپاهیان هم آشکار شد.

صلح، ابتکار امام حسن (ع)

«یکی دیگر از صحنه‌هایی که نشان می‌دهد معاویه در موضع قدرت بود و طالب جنگ، نحوه ورود او به کوفه است.» بنابراین برخلاف بسیاری از مشهورات، صلح ابتکاری از طرف امام مجتبی بوده تا جنگ را پایان دهد و تاکتیک اختفاء سازمان شیعه را آغاز کند. در نتیجه، باید گفت که صلح از سوی امام بود و به سود ایشان تمام شد.

«معاویه هرگز راضی به صلح نبود، بلکه به دلیل فشارهایی که مردم به او می‌آوردند، مجبور به صلح شد. اهل شام از خبر صلح نامه مطلع شدند و به علت سختی‌هایی که در نبرد صفین برایشان پیش آمده بود، دیر به جنگ رضایت نمی‌دادند؛ زیرا به نظر آن‌ها معاویه به هدفی که می‌خواست رسیده بود و دیگر دلیلی برای ادامه جنگ نداشت.»

برگرفته از کتاب تبار انحراف ۳، نوشته حجت الاسلام مهدی طائب



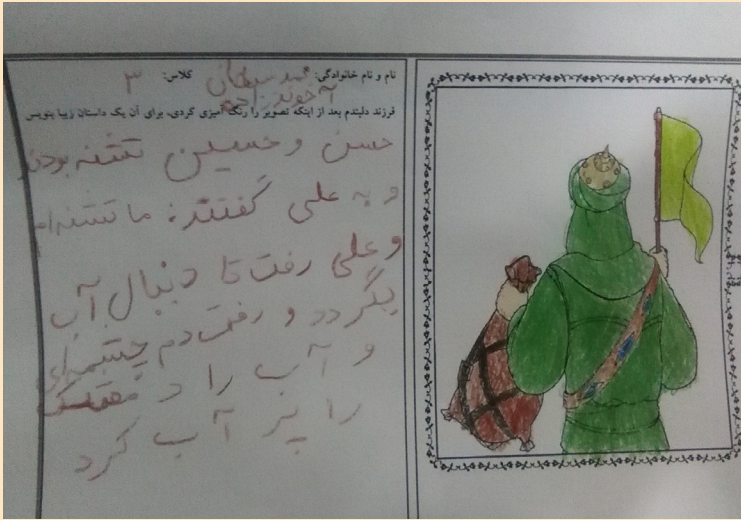
باتشکر از روابط عمومی دانشگاه
مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با ذکر منبع، مانعی ندارد.

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سر دبیر و دبیر تحریریه: مصطفی چراغی
مدیر اجرایی و ویراستار: فاطمه محمدی
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

ماه نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس



سوژه های چشمه



داستان کربلا از زبان یک دانش آموز تربیت مدرس



حضور بچه های اقتصاد مقاومتی در غرفه های هیات دانشگاه



تصویر رهبر انقلاب بر روی خودروی نظامی عراقی در مسیر پیاده روی اربعین



حب الحسین یجمعنا



کاروان تربیت مدرس در پیاده روی اربعین



نمایشگاه غرفه های ورودی های جدید



گرفه ی چشمه در نمایشگاه ورودی ها